

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۱۹ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

## زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش سیزدهم)

چند ماه پس از درگیری مسلمانان با عیینه بن حصن و همدستانش، پیامبر باخبر شد که طایفه بنی مصطلق برای جنگ با پیامبر و مسلمانان آماده می شوند و قصد دارند که به مدینه حمله کنند. آن حضرت هم سپاه اسلام را برای جنگ با آن ها بسیج کرد. [۱]

رهبر طایفه بنی مصطلق مردی به نام حارث بن ضرار بود. او توانسته بود که سپاهی از مردان طایفه اش و اعراب دیگر را برای جنگ با پیامبر آماده کند. حارث و سپاهیان او در دهکده فرع، یکی از دهکده های نزدیک مدینه مستقر شده بودند و پیامبر به وسیله مسافرانی که از فرع می گذشتند و به مدینه می آمدند از حرکات حارث مطلع می شد. پیامبر یکی از یاران خود به نام بریده بن حصیب را برای کسب اطلاعات کافی در مورد حارث و سپاه او فرستاد. بریده به دیدار حارث رفت و خودش را یکی از دشمنان پیامبر معرفی کرد و پس از صحبت با حارث، مطمئن شد که حارث قصد جنگ با پیامبر را دارد. پیامبر و سپاه اسلام برای جنگ با حارث به راه افتادند. مسلمانان در راه جاسوسی را که حارث برای کسب خبر از پیامبر فرستاده بود، شناسائی و دستگیر کردند و بعد کشتند. خبر دستگیری و کشته شدن آن جاسوس به سپاه حارث رسید و باعث وحشت آن ها شد. اعرابی که حارث از قبایل دیگر آن ها را جمع آوری کرده بود پراکنده شدند و تنها مردان طایفه بنی مصطلق در کنار حارث ماندند. [۲]

پیامبر در منطقه بنی مرسیع با حارث روبه رو شد و او را شکست سختی داد. [۳] ده نفر از مردان بنی مصطلق در این جنگ کشته شدند و بقیه اعضای طایفه به اسارت درآمدند. مسلمانان در این جنگ تلفاتی ندادند به استثنای یک نفر که او هم اشتباها توسط یکی دیگر از مسلمانان کشته شد. [۴]

چند ماه بعد، پیامبر تصمیم گرفت که با یارانش به مکه برود و مراسم حج عمره را ادا کند. با آن که پیامبر قصد جنگ با قریش را نداشت اما از آنجا که احتمال می داد قریشی ها نیروهایشان را برای جنگ با آن حضرت بسیج خواهند کرد، محض احتیاط تصمیم گرفت که با جمع کثیری از مسلمانان رهسپار مکه شود. [۵] بیش از هزار و پانصد نفر از مسلمانان در این سفر پیامبر را همراهی می کردند. [۶] از آنجا که هدف آن حضرت تنها انجام حج بود، پیامبر با خودشان سلاحی برنداشتند و یاران ایشان هم فقط شمشیرهایشان را که در نیام بود، با خودشان بردند. [۷] از آنسو، قریشی ها زمانی که آگاه شدند که پیامبر و یاران ایشان برای ادای حج، به مکه می آیند، گرد هم آمدند و سوگند خوردند که جلو آمدن آن ها به مکه را بگیرند.

آن ها خالد بن ولید را با دویست سوار برای جلوگیری از پیشروی پیامبر و یاران شان فرستادند. شخصی به نام بسر بن سفیان خزاعی پیامبر را از تصمیم قریش آگاه کرد. خالد بن ولید به نزدیکی مسلمانان رسید پیامبر سواران سپاه را به مقابل او فرستاد و بقیه سپاه را هم به حالت آماده باش درآورد اما جنگی صورت نگرفت.

شب آن روز پیامبر و یاران ایشان به راه شان ادامه دادند و در محلی به نام حدیبیه مستقر شدند. در حدیبیه مردی به نام بدیل بن ورقا و گروهی از مردان خزاعه به حضور پیامبر آمدند و با ایشان در مورد قریش و تصمیم آن ها برای جنگ با پیامبر صحبت کردند. آن حضرت به آن ها فرمود که وی قصد جنگ ندارد و تنها برای ادای حج آمده است و تنها در صورتی وارد جنگ خواهد شد که جلوی حج کردن ایشان را بگیرند. بدیل به مکه رفت و آنچه را از پیامبر شنیده بود، برای قریشی ها بازگو کرد. قریشی ها با فرستادن پی در پی دو نماینده به حضور پیامبر از ایشان خواستند که به مدینه بازگردند و سال دیگر برای ادای حج بیایند اما پیامبر نپذیرفت. پس از آن پیامبر یکی از یارانش را برای مذاکره با قریش به مکه فرستاد اما قریشی ها پای اسب نماینده پیامبر را قطع کردند و می خواستند خود او را هم بکشند اما خوشاوندان آن مرد جلو این کار را گرفتند. پیامبر این بار حضرت عثمان بن عفان را مذاکره با قریش به مکه فرستاد و از او خواست که به قریشی ها بفهماند که آن ها فقط برای ادای حج آمده اند و پس از انجام این کار مکه را ترک خواهند کرد. [۸]

ادامه دارد...

#### پی نوشت ها:

۱-سیره رسول خدا، ص ۳۸۹

۲-مغازی، ج اول، ص ۳۰۱-۳۰۲

۳-تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۴۱۲

۴-مغازی، ج دوم، ص ۳۰۳

۵-سیره رسول خدا، ص ۴۰۱-۴۰۲

۶-طبقات، ج دوم، ص ۹۴

۷-مغازی، ج دوم، ص ۴۳۴

۸-طبقات، ج دوم، ص ۹۴-۹۵